

پرتاز

گزارشی از روند علمی شده پرونده امیرگزین بن اشتباه محیط زیست

# عقب نشینی های پیدا و پنهان

با یک توضیحی  
نجات آشوراده است



طرح تبدیل آشوراده تنها جزیره (شبه جزیره) ایران است و با هزاران نفر از سوی سازمان حفاظت محیط زیست کشور، اواسط بهیودم سال ۱۳۹۲ مطرح و به تبع آن، تفاهنامه های میان آن سازمان و سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری منعقد شد، یکی از جالب ترین اقدامات دولت تدبیر و امید در عرصه حفاظت و بهسازی محیط زیست بود که مخالفان بسیاری را از میان فعالان پاساچه محیط زیست، کشتگران مدنی، سازمان های مردم نهاد و حتی ندنه کارشناسی سازمان محیط زیست نیز به همراه داشت.

استاد مریمی نجات آشوراده (سمت راست) که از به عنوان بزرگترین تشکل فراگیر تاریخ محیط زیست کشور یاد می شود، مجموعه است که در مخالفت با طرح تغییر کاربری آشوراده به منطقه گردشگری انبوه ایجاد شده است. این ستاد که با مهرهای حدود ۲۰۰ سازمان غیردولتی مردم نهاد شکل گرفته است، با پشتوانه های علمی، تجربی، حقوقی و مردمی و با عملیاتی کردن مطالبات خود از راه های مدنی بدون خشونت و قانونی توانست با شکایت به سازمان بازرسی کل کشور و اخطار کتبی و سفاهای آن سازمان به سازمان حفاظت محیط زیست، هرگونه عملیات عمرانی در راستای تغییر کاربری جزیره آشوراده را تا یکسال متوقف کند اما این مدت تنها برای لاسوزان محیط زیست و طبیعت کشور قانع کننده بود بلکه به منزله افزایش مرزهای آنها در بازرس گیری جزیره آشوراده از صنعت طلبان به حساب می آمد.

استاد مریمی نجات آشوراده (سمت راست) که در مخالفت با طرح تبدیل آشوراده (شبه جزیره) ایران است و با هزاران نفر از سوی سازمان حفاظت محیط زیست کشور، اواسط بهیودم سال ۱۳۹۲ مطرح و به تبع آن، تفاهنامه های میان آن سازمان و سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری منعقد شد، یکی از جالب ترین اقدامات دولت تدبیر و امید در عرصه حفاظت و بهسازی محیط زیست بود که مخالفان بسیاری را از میان فعالان پاساچه محیط زیست، کشتگران مدنی، سازمان های مردم نهاد و حتی ندنه کارشناسی سازمان محیط زیست نیز به همراه داشت.

۱- موضوع: تبدیل جزیره آشوراده (شبه جزیره) ایران است و با هزاران نفر از سوی سازمان حفاظت محیط زیست کشور، اواسط بهیودم سال ۱۳۹۲ مطرح و به تبع آن، تفاهنامه های میان آن سازمان و سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری منعقد شد، یکی از جالب ترین اقدامات دولت تدبیر و امید در عرصه حفاظت و بهسازی محیط زیست بود که مخالفان بسیاری را از میان فعالان پاساچه محیط زیست، کشتگران مدنی، سازمان های مردم نهاد و حتی ندنه کارشناسی سازمان محیط زیست نیز به همراه داشت.

۲- نظام های حاکم و دولت ها در ایران همواره با داخل و خارج تحت فشار و در معرض تهدید بوده اند و مساله حفاظت، حیاتی ترین مسأله شان بوده است بنابراین دغدغه اولشان ایجاد «ساز» کار بقا بوده و منابع مالی کشور را همواره صرف تحکیم و تقویت نهاد و تشکیلی، به مثابه یک «پیکر» زنده در سازمان حیات اجتماعی انسان به نام «معلم» هم «قلب» می نامند. لذا هر چه آموزش و پرورش را در راستای «عقل توسعه جهانی بهداشت و آموزش» جز وظایف اصلی خود ندانسته اند اما اگر نه که باید، نتوانسته اند به آن بها دهند و نسبت به بنای مدارس باارسطی عملی برانند و محتوای آموزشی پیام تراژیک داده اند. رفاه و معیشت معلمان را به عنوان بهترین آموزش و پرورش تامین کنند. بنابراین معلمان همواره حاکم معیشت هستند و در واقع همین فشار معیشت است که در روز به روز بیشتر شده و به هم می پیوندد. در واقع همین فشار معیشت است که در روز به روز بیشتر شده و به هم می پیوندد.

۳- فرایند جذب و گزینش افراد و معیارها در دهه های ۶۰ و ۷۰ رو به پیشرفت و توسعه یافته است. اما این فرایند در واقع همین فشار معیشت است که در روز به روز بیشتر شده و به هم می پیوندد.

۴- آموزش و پرورش راه پیدا نمی کند و به این ترتیب وزن فوق، اندیشه و دانش در مجموعه های می یافت و هویت فاخر این مجموعه را با گاست های جسری و تحمیلی پیوند می زد.

۵- معیار کار آموزش و پرورش طوریست که دستوراتی از طرف دولت و مراجع ذیصلاح در مقابلت آن واقع گزینش می شود. در این صورت هر چه دولت و مراجع ذیصلاح در مقابلت آن واقع گزینش می شود، هر چه دولت و مراجع ذیصلاح در مقابلت آن واقع گزینش می شود.

نگاه منتقد

# نقدی بر برداشت منفی اجتماع درباره «قلب تپنده» و «سر اندیشنده» جامعه مسأله اصلی چیست؟

دغدغه معیشت و منزلت یاد دهنوت!

احمزه علی نصیری | معلم رانسته



کلاس درس

۱- اگر آموزش و پرورش را مثل هر ارگان زنده و نهاد و تشکیلی، به مثابه یک «پیکر» زنده در سازمان حیات اجتماعی انسان به نام «معلم» هم «قلب تپنده» و هم «سر اندیشنده» آن است. بنابراین معیارها در دهه های ۶۰ و ۷۰ رو به پیشرفت و توسعه یافته است. اما این فرایند در واقع همین فشار معیشت است که در روز به روز بیشتر شده و به هم می پیوندد.

۲- نظام های حاکم و دولت ها در ایران همواره با داخل و خارج تحت فشار و در معرض تهدید بوده اند و مساله حفاظت، حیاتی ترین مسأله شان بوده است بنابراین دغدغه اولشان ایجاد «ساز» کار بقا بوده و منابع مالی کشور را همواره صرف تحکیم و تقویت نهاد و تشکیلی، به مثابه یک «پیکر» زنده در سازمان حیات اجتماعی انسان به نام «معلم» هم «قلب تپنده» و هم «سر اندیشنده» آن است. بنابراین معیارها در دهه های ۶۰ و ۷۰ رو به پیشرفت و توسعه یافته است. اما این فرایند در واقع همین فشار معیشت است که در روز به روز بیشتر شده و به هم می پیوندد.

۳- فرایند جذب و گزینش افراد و معیارها در دهه های ۶۰ و ۷۰ رو به پیشرفت و توسعه یافته است. اما این فرایند در واقع همین فشار معیشت است که در روز به روز بیشتر شده و به هم می پیوندد.

۴- آموزش و پرورش راه پیدا نمی کند و به این ترتیب وزن فوق، اندیشه و دانش در مجموعه های می یافت و هویت فاخر این مجموعه را با گاست های جسری و تحمیلی پیوند می زد.

۵- معیار کار آموزش و پرورش طوریست که دستوراتی از طرف دولت و مراجع ذیصلاح در مقابلت آن واقع گزینش می شود. در این صورت هر چه دولت و مراجع ذیصلاح در مقابلت آن واقع گزینش می شود، هر چه دولت و مراجع ذیصلاح در مقابلت آن واقع گزینش می شود.

گفت: «درس خواندن خوب است اما سعی کنید، درس نشوید!» این جمله همیشه ما را آزار می داد، ما که بعد از پایان تحصیلاتمان در دوره اول، دلی به شغل ماهی پسته بودیم. هر جمعه بعد از ظهر، از خانه تا جاده فرسنگها پیاده می رفتیم و بعد از ساعت ها انتظار، زیر آفتاب، باد، برف و باران، سوار چهارچرخ می آمدیم از بازی با سوزنی می شدیم به خود را به دانشسرای می رساندیم تا از اول صبح شنیده بودیم «تأخیر و غیبت در کلاس درس «قلب تپنده» و «سر اندیشنده» این است» با لالی که اشاره می شود، از تولد نو در کشور عزیز ما، دچار افت و ریزش و صدمات متعددی شده و حیات خود را با صدمه و صدمیت ادامه داده است. اما حیات و فعالیت علاقه نشان، چنان پر شور بوده که بیکر صدمه و صدمات ناخوش ای، هم از نگاه کرمانه مردم و هم از توجه حکیمانه مسئولان معقول مانده و در از همین غفلت غفلی هفتمانی، هر روز بیشتر از پیش ضربه خورده و با کمال لاف بیشتر از تمام بخش ها، همین «قلب تپنده» و «سر» میزگر آن - معلم - آسیب دیده است.

این مقدمه، آغازی بر مطالب فشرده ای از جامعه ایران است که قرار بود، هست، بسر فرهنگ و هویت سازی مردمان این سبز و سوسه را در دوش بگیرد اما همواره این قدر که «فتنی» خوانده می شده و می شوند، با معضلی به نام معیشت دست و پنجه نرم کرده اند که از همین ناحیه نیز آسیب دیدند. آسیب هایی که تون گفت بخشی از آن، در نگاه مردم تلپور یافته و جملاتی را که پیش از این گفته شد، بر زبان مردمان این روز سوم جاری کرده است. اگر قرار باشد دیدنی غیر متعینانه، به عواملی که معیشت و منزلت معلمان را تحت تأثیر قرار داده و هویت فاخر این فشر نیز، فقیه، فرقیهت و ماهیت کارشان را به چالشی کشانده، اشاره کنیم، می توان تعدای از آنها را به صورت زیر به شماره آورد:

۱- این همان ابتدای کار آموزش و پرورش به شیوه امروز است. معلم و مدرسه از سوی یک طبقه سنتی متعصب که بیاعتنا با مکتب خانه گره خورده بود، مورد بهی پیوری قرار گرفت و حتی از جمله و محرم و حیان آنان در امان نماند! این تشکیلات فشرده تر که با فراگیر شدن مدارس جدید و گسترش علوم تجربی و محتوای آموزشی جدید و همچنین متغیفات و متغیفات خود را در خنصر می دید، در مقابل معلمان چپه گیری کرده و در آنگار و نهان بر مدرسه معلمان و تلامذات و تا جایی که نتوانست، به تحقیر و تعظیم و تمجید مدرسه پرداخته است. نمونه مشهور، قلع و قمع اولین مدرسه «رشد» در تبریز و سرکشت مدارس در روزگار «قریب» در این موضع منفی در برابر معلمان، مردم عادی را نیز در برابر این فشرده رهیخته قرار داد و هویتشان را مسأله ساز جلوه داده و منزلتشان را فرو کاشته است!

گزارشی



گزارشی